



# An Approach to the Idea of Civilization in the Holy Qur'an: An Examination of Qur'anic Terms Related to Civilization

**Mohammad Reza Bazrafshan**

Ph.D. Student in Culture and Communication, School of Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran  
Email: bazrafshan.mr@gmail.com

## **Abstract**

The concept of "civilization" is one of the fundamental concepts in contemporary social studies; however, neither this term nor its direct equivalents are used in the Holy Qur'an. Accordingly, the central question of this study is whether the Qur'anic idea of civilization can be derived through an analysis of its social vocabulary and which of these terms has the greatest capacity to represent this idea. Adopting a descriptive-analytical approach based on intratextual semantic analysis, the study examines five Qur'anic terms: ummah, qawm, qaryah, madīnah, and mulk. In the first stage, the lexical and etymological meanings of each term were extracted from authoritative sources. Subsequently, through a contextual analysis of all their Qur'anic occurrences, their contextual meanings and conceptual domains were elucidated. The relationship between these concepts and the analytical components of civilization—including the belief system, social organization, political structure and the administration of social affairs, and the built environment—was then assessed. The findings indicate that although ummah, qawm, qaryah, and madīnah each represent certain aspects of collective life, none of them independently represents the Qur'anic idea of civilization in its entirety. In contrast, the term mulk, due to its connotations of sovereignty, kingship, and the administration of social affairs, possesses greater conceptual comprehensiveness and can provide a more appropriate conceptual lens for understanding divine civilization in the Qur'an. Accordingly, Qur'anic civilization can be explained in light of the concept of mulk as a system of monotheistic governance of collective life.

**Keywords:** Civilization, Ummah, Qawm, Qaryah, Madinah, Mulk





# رهیافتی بر ایده تمدن در قرآن کریم؛ بررسی الفاظ قرآنی مرتبط با تمدن

محمدرضا بذرافشان

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشکده ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

Email: bazrafshan.mr@gmail.com

## چکیده

مفهوم «تمدن» از مفاهیم بنیادین در مطالعات اجتماعی معاصر است؛ اما این واژه و معادل‌های مستقیم آن در قرآن کریم به کار نرفته است. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان ایده تمدنی قرآن را از رهگذر تحلیل واژگان اجتماعی آن استخراج کرد و در میان این واژگان، کدام یک ظرفیت بیشتری برای بازنمایی این ایده دارند. این تحقیق با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه معناشناسی درون‌متنی، به بررسی پنج واژه «امت»، «قوم»، «قریه»، «مدینه» و «مُلک» پرداخته است. در گام نخست، معنای لغوی و ریشه‌شناختی هر واژه در منابع معتبر استخراج شد؛ سپس با تحلیل سیاقی همه کاربردهای قرآنی آن‌ها، معنای استعمالی و حوزه مفهومی هر یک تبیین گردید. در ادامه، نسبت این مفاهیم با مؤلفه‌های تحلیلی تمدن - شامل نظام اعتقادی، سازمان اجتماعی، ساختار سیاسی و تدبیر اجتماعی و بستر عمرانی- سنجیده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه «امت»، «قوم»، «قریه» و «مدینه» هر یک بر جنبه‌ای از حیات جمعی دلالت دارند، اما هیچ‌یک به تنهایی نمایانگر کامل ایده تمدنی قرآن نیستند. در مقابل، واژه «مُلک» به دلیل دلالت بر حاکمیت، سلطنت و تدبیر امر اجتماعی از جامعیت مفهومی بیشتری برخوردار بوده و می‌تواند آیینی مناسب‌تر برای فهم تمدن الهی در قرآن تلقی شود. بر این اساس، تمدن قرآنی را می‌توان در پرتو مفهوم «مُلک» و به مثابه نظام تدبیر توحیدی حیات جمعی تبیین کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تمدن، امت، قوم، قریه، مدینه، ملک



## مقدمه

مفهوم «تمدن» به عنوان یکی از کلان ترین مفاهیم در علوم انسانی معاصر، ناظر به مجموعه ای از عناصر به هم پیوسته همچون نظام اعتقادی، ساختار سیاسی، سازمان اجتماعی، نظام اقتصادی، الگوهای فرهنگی و پیشرفت های مادی است که در یک بستر تاریخی و جغرافیایی تحقق می یابد. با این حال، واژه «تمدن» و معادل های مستقیم آن نظیر «الحضاره» و «المدینه» به صورت صریح در قرآن کریم به کار نرفته است. این امر پرسشی بنیادین را پیش روی پژوهشگران قرار می دهد: اگرچه لفظ تمدن در قرآن وجود ندارد، آیا می توان ایده یا الگوی تمدنی قرآن را از رهگذر تحلیل مفاهیم و واژگان مرتبط استخراج کرد؟ و در صورت امکان، کدام یک از این واژگان ظرفیت بیشتری برای بازنمایی ایده تمدنی قرآن دارند؟

در مطالعات قرآنی، برخی محققان کوشیده اند با مراجعه به واژگانی که از حیث لغوی یا مفهومی دارای بار اجتماعی اند - همچون «امت»، «قوم»، «قریه»، «مدینه» و «مُلک» - به بازسازی مفهوم تمدن در قرآن بپردازند. با این حال، این تلاش ها غالباً یا به بررسی تاریخی مضامین اقوام گذشته محدود مانده اند یا به تبیین معنای لغوی واژه ها بسنده کرده اند، بدون آنکه نسبت دقیق هر یک با مفهوم تمدن، به عنوان یک کل منسجم و دارای ارکان مشخص، روشن گردد. در نتیجه، ابهام در این مسئله همچنان باقی است که آیا این واژگان صرفاً بر جنبه ای جزئی از حیات اجتماعی دلالت دارند یا می توانند نمایانگر یک ایده جامع تمدنی باشند.

از سوی دیگر، هر یک از این واژگان قرآنی دارای گستره معنایی خاصی هستند: «امت» بیشتر بر اشتراک در دین، هدف یا هویت جمعی دلالت دارد؛ «قوم» ناظر به جماعتی با پیوندهای نسبی یا وصفی مشترک است؛ «قریه» بر اجتماع انسانی در یک بستر عمرانی اطلاق می شود؛ «مدینه» به محل استقرار و سامان یافتگی اجتماعی اشاره دارد؛ و «مُلک» بیانگر حاکمیت، سلطنت و تدبیر امر اجتماعی است؛ اما این پرسش اساسی مطرح است که کدام یک از این مفاهیم، از حیث لغوی، قرآنی و مصداقی، بیشترین قرابت را با مفهوم تمدن - به مثابه تدبیر جامع حیات اجتماعی بر پایه یک نظام ارزشی - دارد؟ بنابراین مسئله اصلی این پژوهش عبارت است از: تبیین نسبت مفهومی و کارکردی واژگان اجتماعی قرآن با مفهوم تمدن و تعیین این که آیا می توان از میان آن ها واژه ای را به عنوان آیینۀ تمام نمای ایده تمدنی قرآن معرفی کرد. به بیان دیگر، این تحقیق در پی آن است



که با تحلیل لغوی و سیاقی واژگان مذکور و بررسی کاربردهای قرآنی آن‌ها، ظرفیت هر یک را در بازنمایی عناصر تمدنی ارزیابی کرده و روشن سازد که آیا «مُلک» - به عنوان مفهومی ناظر به حاکمیت و تدبیر اجتماعی - می‌تواند چهارچوب مناسب‌تری برای فهم تمدن الهی در قرآن فراهم آورد یا خیر.

اهمیت این مسئله از آن‌روست که دستیابی به ایده تمدنی قرآن، نه تنها در فهم نظام اجتماعی مطلوب قرآن نقش بنیادین دارد، بلکه می‌تواند مبنایی نظری برای بازاندیشی در نسبت دین و تمدن در دوران معاصر فراهم سازد. از این‌رو، تبیین دقیق این نسبت، گامی ضروری در جهت نظریه‌پردازی تمدن اسلامی براساس متن قرآن کریم به شمار می‌رود.

## ۱. چهارچوب نظری پژوهش

مبنای نظری این پژوهش بر ترکیب دو رویکرد استوار است: نخست، معناشناسی درون‌متنی قرآن و دوم، تعریف تحلیلی تمدن به مثابه نظام تدبیر حیات جمعی. براساس رویکرد معناشناسی شبکه‌ای، واژگان قرآنی نه به صورت منفرد، بلکه در چهارچوب یک منظومه مفهومی و در نسبت با سایر مفاهیم کلیدی قرآن فهم می‌شوند. از این‌رو، مفاهیمی مانند «امت»، «قوم»، «قریه»، «مدینه» و «مُلک» در یک حوزه معنایی مشترک اجتماعی-سیاسی قرار گرفته و معنای آن‌ها از طریق بررسی روابط درونی و سیاق‌های استعمالی‌شان در متن قرآن استخراج می‌شود.

در کنار این مبنای تمدن در این پژوهش نه صرفاً به معنای شهرنشینی یا پیشرفت مادی، بلکه به عنوان «نظام منسجم تدبیر حیات جمعی بر پایه یک نظام ارزشی» تعریف می‌شود. در این چهارچوب، تمدن دارای مؤلفه‌هایی همچون نظام اعتقادی، سازمان اجتماعی، ساختار حاکمیتی و بستر عمرانی است. از منظر قرآنی، این نظام ارزشی بر محور توحید سامان می‌یابد و همه ساختارهای اجتماعی در نسبت با آن معنا پیدا می‌کنند.

براین اساس، تحلیل واژگان مذکور با سنجش میزان دلالت آن‌ها بر ابعاد مختلف تدبیر اجتماعی انجام می‌شود تا روشن گردد کدام مفهوم قرآنی ظرفیت بیشتری برای بازنمایی ایده تمدنی قرآن دارد.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از حیث هدف، بنیادی-نظری و از حیث روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد معناشناسی قرآنی است. هدف اصلی آن تبیین نسبت مفهومی واژگان اجتماعی قرآن با مقوله تمدن و ارزیابی ظرفیت هر یک در بازنمایی ایده تمدنی قرآن است. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و تمامی آیات مشتمل بر واژگان «امت»، «قوم»، «قریه»، «مدینه» و «ملک» احصا گردیده است. در گام نخست، هر واژه از حیث ریشه‌شناسی و معنای لغوی در منابع معتبر بررسی شده است. سپس با تحلیل سیاقی آیات، معنای استعمالی و کاربرد قرآنی آن‌ها استخراج شده است. در ادامه، مؤلفه‌های تمدن براساس چهارچوب نظری تمدن صورت‌بندی و نسبت هر واژه با این مؤلفه‌ها تحلیل و مقایسه شده است. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌ها، ظرفیت مفهومی هر واژه در بازنمایی ایده تمدنی قرآن ارزیابی و مناسب‌ترین مفهوم برای تبیین تمدن قرآنی تعیین گردیده است.

## ۳. یافته‌های پژوهش

واژه تمدن برگرفته از ریشه «مدن» در زبان عربی است. باین‌حال نفس واژه و نه سایر الفاظ دربردارنده مفهوم آن، مانند «الحضاره»، «المدنیه» و «الثقافه» به‌طور مستقیم در قرآن وارد نشده‌اند؛ بنابراین برخی تمدن در قرآن را از منظر واژگان مرتبط با آن از جنبه لغت یا قرابت مفهومی (برخورداری از بار اجتماعی) مورد مطالعه خود قرار داده‌اند؛ «امت، مدینه، مدین، قریه، قوم و ملک» مهم‌ترین واژه‌هایی هستند که از آن‌ها برداشت تمدنی شده است؛ روش مطالعه این واژگان بدین‌گونه است که در گام نخست عبارات مذکور از حیث لغت‌شناسانه و مبتنی بر کتب لغوی معتبر مورد بررسی لغوی قرار گرفته‌اند؛ به‌موازات این گام، معنا و مفهوم این واژه‌ها فارغ از معنای «موضوع‌له» در سیاق متن [اعم از آیه، جمله، سیاق آیات، سوره] و در مقام استعمال نیز مورد واکاوی قرار می‌گیرند و در نهایت با احصا همه معانی براساس کاربردهای واژه در متن به معنا و مفهوم غالب آن دست‌یافته می‌شود (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۲).



### ۳-۱. واژه امت

واژه امت از ریشه «أ-م-م» به معنای قصد مخصوص که در تمام مشتقات این ریشه ملحوظ است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳۵/۱) برگرفته شده است. این واژه ۶۵ بار به صورت جمع «أمم»، مفرد و مضاف در قرآن به کار رفته است؛ مهم ترین معانی که از حیث لغت شناسی برای این واژه ذکر شده است عبارت اند از:

۱. جماعت برخوردار از وجه و قصد مشترک (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۱۱۹/۱) در دین یا زمان یا مکان، اعم از این که عنوان جامع، اختیاری یا غیراختیاری باشد (راغب، ۱۴۱۲: ۸۶/۱)؛
۲. حین و مدت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷/۱۲)؛ به معنی جماعت آن دوره زمانی یکنواخت (راغب، ۱۴۱۲: ۸۶/۱)؛

۳. نسلی از مردم؛

۴. ملک و پادشاهی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۱۲ و ۲۷)؛

۵. قامت و صورت؛

۶. صنف حیوانات (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۳/۶).

می توان چنین برداشت کرد که عنصر جمعیت و اجتماع وجه جامع معانی مذکور باشد به طوری که معنای قامت و صورت نیز شاید از این حیث که نمای کلی و مجموع پیکر را بازنمایی می کند امت خوانده می شود.

فارغ از معانی لغوی که لغت شناسان استقرا کرده اند، امت در لسان قرآن در معانی زیر به کار رفته است:

۱. دین و شریعت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳/۱۲)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲/۶)، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۲۷/۸)

«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف، ۲۳)

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مومنون، ۲۳)

امت در معنای دین دلالت بر این دارد که افراد آن مقصد و اندیشه واحدی دارند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۱۲).

۲. قصد (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۱۱۹/۱)

«أَمِّنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» (مائده، ۲)

۳. فرد جامع الاخیار (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷/۱۲)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱/۶)، (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۱۱۹/۱).

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل، ۱۲۰).

۴. برخی وجه اطلاق امت بر یک فرد را از این جهت ذکر کرده‌اند که آن فرد دارای قصد و هدفی جدای از دیگر افراد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۱۲)؛ اما به نظر می‌رسد امت در اینجا در معنای اسوه، مقتدا، پیشوا و معلم خیر به کار رفته است (ابو عبیده، ۱۴۰۱: ۹۹/۱)؛ نه این که آیین و مقصدی باشد که تنها یک نفر معتقد به آن است.

۵. مدت و زمان (راغب، ۱۴۱۲: ۸۶/۱)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲/۶).

«وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» (یوسف، ۴۵).

«إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» (هود، ۸).

۶. جماعت و گروه انسانی (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱/۶).

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» (قصص، ۲۳)

«كَلَّمَا دَخَلْتَ أُمَّةً لَعَنْتُ أَخْتَهَا» (اعراف، ۳۸).

«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، ۲۴)

۷. امت اسلام (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲/۶).

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۱۰).

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»

قدر جامع کاربرد این واژه در قرآن به معنای گروهی از مردم است که در مسئله خاصی (قصد و هدف، دین و آیین و مکان) اشتراک دارند؛ اما در نسبت با مفهوم تمدن، این معانی ارتباط مستقیمی با مقوله تمدن ندارند و تنها برخی از آن‌ها از حیث مصداق یا جزء تحلیلی بودن تمدن با آن دارای ارتباط هستند. به‌طور نمونه امت در معنای دین، از این حیث که اندیشه دینی سازنده تمدن است با آن مرتبط می‌شود؛ اما بازنمای سایر وجوه تمدن نیست؛ یا امت در معنای جماعت و گروه انسانی نسبت عام و خاص مطلق با تمدن داشته و مفهومی اعم از تمدن را در بردارد. از طرف دیگر ویژگی‌ها و حدود و ثغور چنین گروه‌هایی معلوم نیست تا با مطالعه آن‌ها



بتوان نسبت چنین مؤلفه‌هایی را (در فرض تمدن دانستن این گروه‌ها) با مؤلفه‌های مرسوم تمدنی سنجید و وجه امتیاز آن را به دست آورد. امت به معنای امت اسلامی نیز تنها مصداقی از مفهوم تمدن است که اگرچه برخی ویژگی‌ها برای آن ذکر شده است؛ اما مؤلفه‌های ذکر نشده بسیاری دارد که امکان دستیابی به ایده تمدنی آن را در ذیل واژه امت سخت می‌کند.

بنابراین مفهوم امت اگرچه دارای برخی وجوه اشتراکی با تمدن از حیث ماهیت اجتماعی، ماهیت دینی و عقیدتی مشترک، گستردگی جغرافیایی و هویت بخشی است (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۸ - ۳۹)؛ اما بالاین وجود نمی‌توان ادعا کرد که آیین تمام‌نمای ایده تمدنی قرآن باشد.

## ۲-۳. واژه قوم

واژه قوم در نزد اهل لغت تنها بر گروه مردان دلالت دارد و شامل گروه زنان نمی‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۳۱/۵)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۷/۶)، (قریشی، ۱۳۷۱: ۶۷/۶). این معنا هم در استعمال عرب وجود داشته و هم در قرآن در این معنا به کار رفته است؛ «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ» (حجرات، ۱۱).

وجه تسمیه مردان به قوم، نزد اهل لغت به این خاطر است که در میان یک گروه انسانی غالباً مردان هستند که بر امور مهم و دشوار آن جمع می‌توانند قیام می‌کنند و عموماً زنان قادر به چنین انجام چنین اموری نیستند؛ اما گاهی زنان نیز به تبعیت داخل قوم‌اند زیرا هر قومی دربردارنده مردان و زنان با هم است؛ به‌طوری‌که برخی قوم را متشکل از مردان و زنان با هم می‌دانند (مظهری، ۱۴۱۲: ۵۳/۹).

قوم از جهت مصداق خارجی و حمل شایع بر دو گروه دلالت می‌کند: پیروان یک فرد یا عشیره و اقربای خانوادگی فرد (فراهیدی، ۲۳۱/۵) که با او در جد واحد جمع می‌شوند؛ بنابراین هنگامی که فردی جزو این دو گروه نباشد ولی بین آن قوم اقامت داشته باشد اطلاق قوم بر او مجاز بوده و تنها به جهت مجاورت است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۷/۶).

اما واژه قوم در قرآن کاربرد معنایی تقریباً متفاوتی از معنای لغوی آن پیدا کرده است؛ این واژه به اشکال مختلف نکره، معرفه، عام، خاص، مطلق و مقید در قرآن به کار رفته است. برخی آیات مشیر به قوم خاصی بوده ولی در برخی دیگر به قومی غیرمعین اشاره شده است؛ بنابراین

مفهوم و مصداق هر یک از این کاربردها نیز متفاوت از دیگری است (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۰). به‌طور کلی کاربرد واژه قوم در قرآن تنها منحصر به گروه مردان نبوده و قطعاً زنان نیز داخل در آن هستند. در آیه ۱۱ سوره حجرات نیز تنها به‌دلیل قرینه مقابله قوم در معنای گروه مردان به‌کاررفته است؛ بنابراین در آیات دیگر نیز برای اخراج گروه زنان از شمول این واژه نیاز به قرینه است. به همین جهت اگرچه حقیقت وضعیه این واژه برای مردان است؛ اما در تمام قرآن از قوم مردان و زنان اراده شده است؛ اما از حیث مصداق خارجی این واژه در قرآن به چند گروه و دسته دلالت می‌کند:

#### الف. اقوام مشخص گذشته

بسیاری از آیات قرآن دربردارنده اقوام مشخصی از دوران گذشته هستند که یا تصریح به‌نام آن‌ها شده یا با عبارت «یا قوم: ای قوم من» مورد خطاب قرار گرفته‌اند غالب این موارد مربوط به انبیا گذشته و برخی نیز ناظر به اقوام دیگر است. اقوام یونس، نوح، فرعون، موسی، ابراهیم، عاد (قوم هود نبی)، ثمود (قوم صالح نبی)، شعیب (مدین)، لوط، تبع و قوم رسول‌الله از این قبیل هستند که در ظرف زمانی و مکانی مشخصی وجود داشتند.

#### ب. اقوام نامعین

بخش قابل‌توجهی از این موارد با «آل» استغراق به‌کاررفته است. «الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، «الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، «الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»، «الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» نمونه این اقوام هستند که قوم خاصی در مکان و زمان مشخصی نبوده و هر گروهی که این ویژگی‌ها را داشته باشد مشمول این عنوان می‌شود. همچنین گروه‌های محبوب نیز به‌طور نامشخص و فرازمانی و فرامکانی مورد اشاره قرآن رفته است: «لِقَوْمٍ يوقِنُونَ»، «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»، «لِقَوْمٍ يَوْمِنُونَ»؛ بنابراین قوم در اینجا به لحاظ گستره جمعیتی، مفهومی بسیار گسترده‌تر از مورد قبل دارد و فرازمانی و فرامکانی است (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۱).

بنابراین قوم در قرآن به معنای گروه و جماعتی از مردم به‌کاررفته است که دارای وجه مشترکی از حیث نسبت با فرد (اعم از خویشاوند، نبی یا ملک) یا صفت مشترک (ایمان، ظلم، کفر و علم) باشند. از قوم به معنای دوم استفاده تمدنی نشده است و غالب افرادی که به بررسی تمدن‌ها در قرآن پرداخته‌اند معنای اول قوم (تاریخی و زمانی بودن) را مدنظر داشتند (مهدی‌نژاد،



۱۳۹۹: ۴۲). از این حیث برخی اقوام تاریخی مانند قوم عاد و ثمود (وارثین تمدن عاد؛ نمل، ۴۸) را مصداق تمدن در قرآن دانسته‌اند (که این خود تنها مطالعه‌ای تاریخی البته با رویکرد قرآنی در امر تمدن است (طیب، ۱۳۷۸: ۳۵۶/۵)؛ اما این که ایده تمدنی مطلوب قرآن را بازنمایی نمی‌کند؛ بنابراین جست‌وجوی مفهوم تمدن و مفاهیم و ارکان آن در پرتو واژه قوم تلاشی تمام نخواهد بود.

### ۳-۳. واژه قریه

قریه اسم مکان و نام محلی است که مردم در آنجا جمع می‌شوند. همچنین به خود مردم نیز قریه خطاب می‌شود؛ بنابراین مستعمل به هر دو معنی است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۶۹). برخی قریه، بلده و مدینه را در معنای واحد و به معنای مکانی که دارای خانه‌های بسیار است می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۵/۱). به همین دلیل می‌توان قریه را عنوان جامعی برای معانی متعددی مانند مدینه، جمع انسانی، زمین زراعی، شهر بزرگ، کوچک و ده نیز دانست (درویش، ۱۴۱۵: ۱۸۱/۸) به‌طوری‌که حتی بر امت اطلاق نیز می‌شود؛ اما به‌طور غالب در بلاد صغیره استعمال می‌شود (قرشی: ۱۳۷۱: ۴/۶).

قریه در قرآن دارای وجوه متعدد استعمالی که هر یک معنایی خاص را افاده می‌کند؛ در بسیاری از آیات افعال به قریه نسبت داده شده است؛

«وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا» (اعراف، ۴).

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً» (نحل، ۱۱۲).

در این موارد برخی مفسرین واژه [اهل] را در تقدیر گرفته و مراد آیه را بر اهل آن حمل می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۳/۴ و ۶۰۰/۶)، اما برخی دیگر خطاب آیه را خود قریه می‌دانند مراد از هلاکت و امنیت را در مورد خود شهر می‌دانند؛ یعنی نفس شهر نابود گشته (نابودی از نظر پیوندهای اجتماعی و اخلاقی یا فیزیکی) یا از ساختار امنی برخوردار بوده است (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۵/۴).

از بررسی کلمات لغویان و موارد کاربرد واژه قریه در قرآن کریم (بیش از پنجاه مورد) اطمینان حاصل شود که آنچه در واژه قریه ملحوظ است اصل اجتماع، مطلق عمران و آبادی

ظاهری و مادی است، اعم از این که شهر باشد یا روستا و امّ القری باشد و آنچه در مقابل قریه قرار دارد واژه مدینه نیست؛ بلکه مقابل آن واژه بدو و بادیه است که بر بیابان یا منطقه محروم از عمران اطلاق شود؛ بنابراین منحصر دانستن این واژه در معنای ده یا شهر کوچک ناصواب است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۳/۴). تنها نکته‌ای که قریه در بردارد این است که به لحاظ کاربرد، در قرآن اغلب در موارد ذمّ و در آبادی‌هایی که اهل ایمان نبوده و مورد نکوهش خداوند قرار گرفته‌اند به کار رفته است؛

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً» (انبیاء، ۱۱).

«فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ» (حجّ، ۴۵).

بنابراین با عنایت به مفهوم تمدن و قریه چنین به دست می‌آید که این واژه هیچ نسبت مستقیمی با تمدن ندارد إلا این که ممکن است برخی از قریه‌های قرآنی مصداقی از تمدن‌های تاریخی باشد به خصوص که برای آن ویژگی‌هایی مانند رفاه، امنیت و دیگر مظاهر مادی ذکر شده است (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۳).

#### ۳-۴. واژه مدینه

در بین الفاظ قرآنی برخی مدینه را دارای بیشترین قرابت مفهومی با مقوله تمدن می‌دانند؛ مهم‌ترین دلیل این امر شاید هم‌ریشه بودن دو واژه باشد که محققان را بر آن داشته تا مؤلفه‌های تمدن دینی و قرآنی را در پرتو واژه مدینه جست‌وجو کنند. وجه دیگر آن شاید تقابل معنایی است که برخی بین قریه (در معنای بادیه، روستا یا شهر کوچک دور از وادی تمدن) و مدینه قرآنی ایجاد کرده و تفاوت‌هایی را برای این دو ذکر کرده‌اند. علت این مسئله نیز به برداشت خاصی از تمدن بازمی‌گردد که آن را به معنای شهرنشینی و سکونت در یک مکان همراه با عنصر پیشرفت و ترقی تلقی می‌کند؛ بنابراین افاده معنای «شهر» از «مدینه» و «شهری» از «مدنی» در مقابل «بدوی» محور جستار تمدن در پرتو مدینه قرآنی بود.

الف. مدینه در لغت

اغلب لغت‌شناسان معنی شهری که حصاری آن را در برگرفته باشد را برای مدینه ذکر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵۳/۸)، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱۳)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۵/۶)، (قرشی، ۱۳۷۱:



۲۴/۶). نکته مهمی که در واژه مدینه نهفته است توجه به ریشه معنایی آن است. اگر مدینه را برگرفته از ریشه «مَدَن» به معنای اقامت و سکنی گزیدن بدانیم در نتیجه مدینه (بر وزن فعلیه) همان معنای مشهور فوق را افاده خواهد کرد؛ اما در مقابل قول دیگری نیز وجود دارد که مدینه را برگرفته از ریشه «دین» به معنای اطاعت و انقیاد و کرنش می‌داند؛ و در حقیقت سایر مشتقات از دین نیز برگشت به همین معنای اصلی (خضوع تحت البرنامج أو مقررات) دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۴/۱۱). در این صورت «م» زائده و «ی» اصلی خواهد بود و وزن آن بر هیئت مفعله، به معنای مکانی که در آن اطاعت و انقیاد نسبت به اوامر و قوانین حاکم می‌شود، خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸۹/۳). توجه به معنای ریشه «دین» افق دیگری در معنای مدینه خواهد گشود. دین در نزد اهل لغت دربردارنده معانی متعددی مانند حساب، حکومت، شریعت، قانون، قضاوت، سیرت، اخلاق، تدبیر، سیاست، معصیت، گناه، تقوا، پرهیزکاری، طاعت، بندگی، پاداش، مجازات، خواری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۹/۱۳ و ۱۷۰)؛ بنابراین اگر مدینه ظرف مکانی برگرفته از این ریشه باشد به معنای ظرف تحقق معنای دین خواهد بود. چنین برداشتی از معنای لغوی مدینه در کنار توجه به مفهوم تمدن و ارتباط آن با دین، نوعی قرابت و ارتباط (مفهومی نه لغوی؛ زیرا مطابق این قول دیگر تمدن و مدینه هم‌ریشه نیستند) بین این دو مقوله ایجاد می‌کند. این پیوند هم برخاسته از معنای اول مدینه (اقامت در شهر) و هم معنای دوم آن (ظرف تجلی دین) است؛ زیرا همان‌طور که گذشت ما عنصر دین را محوری‌ترین مفهوم در شکل‌دهی به تمدن و عناصر آن قلمداد کردیم. با این حال این پیوند مبتنی بر برداشت لغوی یا مفهومی از مدینه بوده و برای اثبات امر باید در جست‌وجوی چنین معنایی از مدینه در قرآن باشیم.

#### ب. معنای قرآنی مدینه

در همه ۱۳ موردی که مدینه در قرآن به‌کاررفته است این واژه با آل تعریف و به‌صورت «المدینه» استعمال شده است؛ در چهار مورد مراد مدینه النبی بوده؛ چهار مورد ناظر به مصر در زمان موسی و یوسف نبی بوده و یک‌بار هم در مورد شهر دقیانوس محل زندگی اصحاب کهف به‌کاررفته است. در بقیه موارد به شهرهای زمان شعیب و دیگر انبیا اطلاق شده است. همه این کاربردها در این معنا مشترک هستند که مدینه به مکانی اطلاق می‌شود که گروهی از مردم که قطعاً دارای عقاید، آداب، نظم و ... مختص خود هستند در آن زندگی می‌کنند (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۴)؛ اما

این‌که ماهیت آن اجتماع چگونه باشد و آرمان‌شهر یا ویرانشهر در آنجا چه معنایی داشته باشد، در این مورد آیات بیان تفصیلی نداشته و دلالت بر تمدنی بودن آن جوامع ندارد. حتی در برخی موارد چنین برداشت می‌شود که مدینه قرآنی هیچ دلالتی بر تمدن نداشته باشد إلا در خاصیت اجتماع انسانی بودن؛ زیرا در قرآن مواردی وجود دارد که به یک شهر خاص در موردی مدینه و در مورد دیگر قریه اطلاق شده است و همان‌طور که گذشت قریه قرآنی با تمدن ارتباط مستقیمی نداشت؛ بنابراین اگر مدینه نیز همان قریه باشد ارتباطی با تمدن نخواهد داشت؛ این موارد عبارت‌اند از:

- انطاکیه در ماجرای مؤمن آل یس؛ «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ»، «وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس، ۱۳ و ۲۰)؛
- ناصریه در ماجرای موسی و خضر؛ «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا»، «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ» (کهف، ۷۷ و ۸۲)؛
- سدوم در ماجرای قوم لوط؛ «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ»، «وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ» (النمل، ۵۶ - حجر، ۶۷)؛
- مصر در دوران یوسف نبی؛ «وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ»، «وَ سَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْغَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف، ۳۰ و ۸۲).

از استعمال قریه در این موارد برداشت می‌شود که قریه تنها در مورد شهر کوچک یا ده به‌کار نمی‌رود بلکه به شهر بزرگ نیز اطلاق می‌شود. همچنین این‌که قریه و مدینه در این آیات یک معنا را افاده کنند یا نه اشکالاتی مطرح می‌شود. با این‌که برخی قائل به عدم تفاوت بین این دو واژه هستند؛ اما دقت در دلالت‌های برخی از این آیات نشان می‌دهد که حداقل در برخی موارد این دو واژه مفید معنای متفاوتی از هم هستند و مفسرین نیز در این راستا به استنباط وجوه ممیزه این استعمالات پرداخته‌اند که البته استنباط‌های تمامی نبود و همگی با اشکالاتی مواجه هستند (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۶ و ۴۷)، (همایون، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۳)؛ اما جدی‌ترین بیانی که در وجه این استعمال دوگانه مطرح شده این است که مدینه به مکانی اطلاق می‌شود که ظرف حضور پیامبران الهی، مؤمنان به‌همراه تجلی فرهنگ ایمانی باشد؛ اما قریه مکانی است خالی از انبیا، مؤمنان و فرهنگ ایمانی. بنابراین در جایی که صحبت از رسولان الهی، ایمان و مؤمنان بوده، مدینه استعمال



شده و جایی که از حضور رسولان خالی بوده یا سخن از مظاهر فساد آنجا می‌رود، قریه به‌کاررفته است؛ بنابراین انطاکیه هنگام ارسال رسولان به‌سوی آن قریه است و هنگامی که دعوت آنان بالا می‌گیرد و حبیب نجار به تأیید رسل می‌پردازد حال و هوای ایمان و نام مدینه می‌گیرد. ناصریه در بدو ورود موسی و خضر قریه خطاب می‌شود؛ اما توجه به یتیم و پدر صالح آنان ناصریه را در کلام خضر تبدیل به مدینه می‌کند (همایون، ۱۳۹۴: ۱۱). باین‌حال مصداق سدوم و مصر این استنباط و تحلیل را نقض می‌کند؛ زیرا در مورد قوم لوط واژه مدینه به‌کاررفته و در مورد یوسف با این‌که دارای منصب و حکومت بوده قریه خطاب شده است (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۶)، (همایون، ۱۳۹۴: ۱۲)؛ به‌خاطر وجود همین معضلات در تحلیل معنای قرآنی مدینه، برخی قائل‌اند تفاوت چندانی بین قریه و مدینه وجود نداشته و قدر متیقن معنایی هر دو، محل اجتماع مردم بوده و هر دو از لحاظ ایجاد موقعیت برای ساخت تمدن نباید تفاوت چندانی با هم داشته باشند (قرشی، ۱۳۷۱: ۵/۶)، (همایون، ۱۳۹۴: ۱۲). درهرحال از حیث مفهومی در لسان قرآن واژه مدینه نیز مظهر تمدن نیست اگرچه مناسباتی چه‌بسا بیشتر از سایر واژه‌های مورد بررسی در ارتباط با تمدن دارد.

### ۳-۵. واژه ملک

واژه «ملک» از حیث لغوی در اصل به معنای قوت بر چیزی است؛ و مالک از آن‌جهت که قدرت و قوت بر شیء مملوک را دارد مالک خوانده می‌شود. به همین جهت تملیک به معنای تقویت آمده است (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق: ۳۲۲/۵ و ۳۲۳). برخی قوت و شدت را معنای اصلی ملک ندانسته، بلکه معنای اصلی آن را تسلط بر شیء به‌نحوی که اختیار آن شیء در دست باشد دانسته‌اند؛ بنابراین سایر معانی که ذکر کرده‌اند از لوازم این معنای اصلی است. چنین تسلطی یا در ذات واقعی شیء است (معنای ملک در خداوند) یا در ذات به نحو اعتباری است (ملک انسانی)، یا در نسبت با مستفاد از ذات است (مانند ملکیت بر منافع)، یا در نسبت با به دست داشتن و تدبیر امور اجتماعی است (امر حکومت و سلطنت) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱/۱۶۲).

به لحاظ کاربرد قرآنی، واژه «ملک» ۴۱ بار در قرآن وارد شده است. در غالب این استعمالات ملک (اعم از ملک آسمان‌ها و زمین، مطلق ملک، ملک در روز قیامت و ...) مختص خداوند

دانسته شده است و به مثابه امری تلقی شده است که از جانب خداوند قابل اعطا و انتزاع است. در دیگر استعمالات ملک در مقام بیان عطیه‌ای از خداوند به انبیای الهی به کاررفته است (ملک سلیمان، ملک داوود، یوسف)؛ در سه استعمال دیگر به حکومت فرعون و مصریان و نمرود ملک اطلاق شده است (ملک مصر و نمرود)؛ در نهایت یک مورد هم ناظر به ملک جاودانی است که از لسان ابلیس و در مقام وسوسه آدم بیان می‌گردد.

از کاربرد قرآنی ملک چنین استنباط می‌شود که معنای قرآنی و لغوی آن با هم در تناسب بوده و در آیات مورد اشاره نیز ملک افاده معنای سلطنت، حکومت و تدبیر امر (با سعه و ضیق متفاوت) می‌کند؛ بنابراین ملک خداوند به معنای حاکمیت و سلطنت خداوند بر هستی و تدبیر آن است، ملک سلیمان به معنای تدبیر و حکومت وی بر حیطة مخصوص خود است و همچنین است در مورد سایر انبیا و حاکمانی که نسبت ملک به آنان داده شده است. تعلق ملک به اشخاص انسانی از حیث نماد بودن آن‌ها است، نه این‌که این افراد خود به تنهایی ملک خود را ساخته باشند یا تدبیر آن ملک به دستور و فرموده آنان رقم بخورد. به‌طور نمونه مصر ملکی است که یک‌بار به فرعون و در آیه دیگر به درباریان او نسبت داده می‌شود؛ در مورد ملک نمرود نه تنها او فقط نماد آن است بلکه به صریح آیه قرآن از جانب خداوند آن را دریافت کرده است. در مورد فرمانروایی انبیا هم قرآن به صراحت بیان می‌کند که این ملک از جانب خداوند به آنان اعطا شده است؛ بنابراین واژه ملک دربردارنده نوعی فرمانروایی با ویژگی‌های خاص خود است؛ بنابراین این واژه دربرگیرنده دیگر واژه‌ها از جمله دولت، حکومت، مدینه و تمدن است و نسبت به سایر واژگانی که بررسی شد از قرابت مفهومی مناسب‌تری با مفهوم تمدن برخوردار است؛ باین حال ملک دربردارنده معنایی اعم از تمدن است زیرا ملک الهی پهنه‌ای به وسعت هستی دارد اما تمدن از ساحتی زمینی عندالذهان برخوردار است.

در نهایت به نظر می‌رسد ملک عنوانی است که می‌تواند آئینه‌ای از ایده تمدنی قرآن باشد و در مقایسه با سایر واژگان مرتبط، در انتقال ایده مذکور عبارت مناسب‌تری تلقی گردد؛ بنابراین ما می‌توانیم مفهوم تمدن الهی را در پرتو واژه ملک انعکاس دهیم؛ زیرا علاوه بر دلالت و ارتباط مفهومی آن با تمدن (تدبیر امر اجتماع)، از حیث مصداق نیز برخی نمونه‌هایی که به عنوان ملک برای افراد ذکر می‌شود (مانند ملک مصر، یوسف، سلیمان، نمرود) تقریباً مسلم است که به لحاظ



تاریخی مصداق اتم تمدن هستند. درحالی که در عباراتی مانند قریه، امت، مدینه و قوم چنین ارتباط نزدیکی را مشاهده نمی‌کنیم.

## نتیجه‌گیری

یکی از طرقی که می‌توان به ایده تمدن در قرآن نزدیک شد بررسی لغت، مفهوم و مصداق واژگان قرآنی است که ممکن است که از حیث لغت، مفهوم و مصداق با تمدن ارتباط و مناسبت داشته باشند. این امر از منظر پنج واژه امت، قوم، قریه، مدینه و مُلک انجام گرفت؛ در باب واژه امت چنین به دست آمد که قدر جامع کاربرد این واژه در قرآن به معنای گروهی از مردم است که در مسئله خاصی (مانند قصد و هدف، دین و آیین و مکان) اشتراک دارند که در نسبت با مفهوم تمدن، این معانی ارتباط مستقیمی با آن نداشته و تنها برخی از آن‌ها از حیث مصداق یا جزء تحلیلی بودن تمدن با آن دارای ارتباط هستند.

واژه قوم در معنای گروه و جماعتی از مردم استعمال شده بود که دارای وجه مشترکی از حیث نسبت با فرد (اعم از خویشاوند، نبی یا ملک) یا صفت مشترک (ایمان، ظلم، کفر، علم ...) باشند و غالب افرادی که به بررسی تمدن‌ها در قرآن از منظر واژه قوم پرداخته‌اند معنای تاریخی و زمانی آن را مدنظر داشتند. از این حیث برخی اقوام تاریخی مانند قوم عاد و ثمود (وارثین تمدن عاد؛ نمل، ۴۸) و ... مصداق تمدن در قرآن هستند که این خود تنها مطالعه‌ای تاریخی البته با رویکرد قرآنی در امر تمدن است و ایده تمدنی مطلوب قرآن را بازنمایی نمی‌کند؛ بنابراین جست‌وجوی مفهوم تمدن و مفاهیم و ارکان آن در پرتو واژه قوم تلاشی تمام نخواهد بود.

واژه قریه نیز هیچ نسبت مستقیمی با تمدن نداشته إلا این که ممکن است برخی از قریه‌های قرآنی مصداقی از تمدن‌های تاریخی باشد به‌خصوص که برای آن ویژگی‌هایی مانند رفاه، امنیت و دیگر مظاهر مادی ذکر شده است.

واژه مدینه نیز با این که بیشترین نزدیکی با تمدن را از حیث ریشه و معنای لغوی دارد، در بیان قرآن به مکانی اطلاق می‌شود که گروهی از مردم که قطعاً دارای عقاید، آداب، نظم و ... مختص خود هستند در آن زندگی می‌کنند؛ اما این که ماهیت آن اجتماع چگونه باشد و آرمان‌شهر

یا ویرانشهر در آنجا چه معنایی داشته باشد، در این مورد آیات بیان تفصیلی نداشته و دلالت بر تمدنی بودن آن جوامع که مدینه خطاب شده‌اند ندارد.

در نهایت از کاربرد قرآنی ملک چنین استنباط می‌شود که معنای قرآنی و لغوی آن با هم در تناسب بوده و در آیات مورداشاره نیز ملک افاده معنای سلطنت، حکومت و تدبیر امر (با سعه و ضیق متفاوت) می‌کند بنابراین واژه ملک دربردارنده نوعی فرمانروایی با ویژگی‌های خاص خود است؛ بنابراین این واژه دربرگیرنده دیگر واژه‌ها از جمله دولت، حکومت، مدینه و تمدن است و نسبت به سایر واژگانی که بررسی شد از قرابت مفهومی مناسب‌تری با مفهوم تمدن برخوردار است؛ با این حال ملک دربردارنده معنایی اعم از تمدن است.

در نهایت به نظر می‌رسد ملک عنوانی است که می‌تواند آینه‌ای از ایده تمدنی قرآن باشد و در مقایسه با سایر واژگان مرتبط، در انتقال ایده مذکور عبارت مناسب‌تری تلقی گردد؛ بنابراین ما می‌توانیم مفهوم تمدن الهی را در پرتو واژه ملک انعکاس دهیم؛ زیرا علاوه بر دلالت و ارتباط مفهومی آن با تمدن (تدبیر امر اجتماع)، از حیث مصداق نیز برخی نمونه‌هایی که به عنوان ملک برای افراد ذکر می‌شود (مانند ملک مصر، یوسف، سلیمان، نمرود) تقریباً مسلم است که به لحاظ تاریخی مصداق اتم تمدن هستند. درحالی که در عباراتی مانند قریه، امت، مدینه و قوم، چنین ارتباط نزدیکی را مشاهده نمی‌کنیم.



### فهرست منابع

- ابن فارس، ابوالحسن (۱۳۹۹)، *معجم مقاییس اللغة*، دارالفکر، بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت.
- ابوعبیده، تیمی (۱۴۰۱)، *مجاز القرآن*، دار صادر، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، اسراء، قم.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، هجرت، قم.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵)، *اعراب القرآن و بیانه*، دارالارشاد، سوریه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم، دمشق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصرخسرو، تهران.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، *قاموس قرآن*، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۱۰)، *العين*، دارالهجره، ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲)، *التفسیر المظهری*، مکتبه رشديه، پاکستان.
- مهدی‌نژاد، سیدرضا (۱۳۹۹)، *بررسی رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی هم‌خوان*، فصلنامه قرآن و علم، سال چهاردهم، شماره ۲۷.
- همایون، محمدهادی (۱۳۹۴)، *ملک عظیم: مهدویت و تمدن در قرآن کریم*، فصلنامه مشرق موعود، سال نهم، شماره ۳۴.